

همت به روایت اوراق

در دهه ۸۰ هر سال چند کتاب درباره همت منتشر شده و البته حالات بازار نشر برای او خوابیده است

زندگی کوتاه محمد ابراهیم همت آن قدر وجوه حماسی و دراماتیک داشته که بارها مورد توجه فیلمسازان، محققان و داستان‌نویسان قرار گیرد. از رضا میرکریمی که انیمیشنی برای او ساخت تا محمد عزیزی که رمانی مفصل درباره او نوشت. میرکریمی می‌خواست فیلمی سینمایی برای همت بسازد که نشد و ماجرا به انیمیشن‌هایی به شیوه کمیک موشن انجامید که «نام‌ها» نام گرفت و یکی از مستندها به همت اختصاص داشت. در این نوشته کوتاه می‌خواهیم برخی کتاب‌هایی را که در دهه ۸۰ درباره شهید همت منتشر شده‌اند، مرور کنیم.

۱۳۸۲

یادگاران ۲ (کتاب همت)

نام نویسنده: مریم برادران
نشر: روایت فتح

۱۳۸۳

به مجنون گفتم زنده بمان

نام نویسنده: فرهاد خضری
نشر: روایت فتح

۱۳۸۴

آن روز در کنار تو (داستان نوجوانان) بر اساس خاطراتی از سرلشکر پاسدار شهید حاج محمد ابراهیم همت

نام نویسنده: محسن پرویز

نشر: پیام فاطمیون

۱۳۸۵

نیمه پنهان یک اسطوره، گفت‌وگو با ژیلآ بدیهیان، همسر سردار شهید محمد ابراهیم همت

نام نویسنده: احد گودرزیانی
نشر: سوره مهر

۱۳۸۶

طنین همت: زندگانی سردار شهید محمد ابراهیم همت

نام نویسنده: ابراهیم رستمی

نشر: جمال

شهید همت

نویسندگان: احمد عربلو، عادل رستم‌پور (تصویرگر)

نشر: شورای کارشناسی دفتر انتشارات کمک آموزشی

خورشید خیبر: خاطراتی از زندگی سردار شهید محمد ابراهیم همت

نام نویسنده: عبدالرحیم سعیدی راد (زیر نظر)، علی پاک (گردآورنده)

نشر: کتاب مسافر

۱۳۸۷

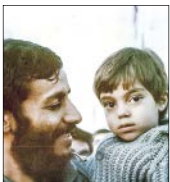
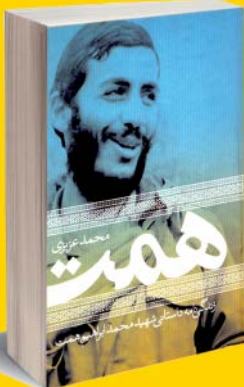
افلاکیان زمین

نویسنده: محمدحسین عباسی ولدی
نشر: شاهد

معلم فراری: براساس زندگی شهید محمد ابراهیم همت

نام نویسنده: رحیم مخدومی
نشر: شاهد

مجموعه کتاب‌های «پانوی ماه»، شامل گفت‌وگویی با همسر ابراهیم همت، نام نویسنده: احمد امامی راد
نشر: حدیث نینوا



به احمد متوسلیان پرداخته و در قسمت‌هایی به نقش همت در فرماندهی لشکر ۲۷ محمد رسول... پرداخته شده است.

در دوتل درویش نیز اشاره‌هایی به همت بود و چند اشاره کوچک در فیلم‌هایی دیگر و دیگر هیچ.

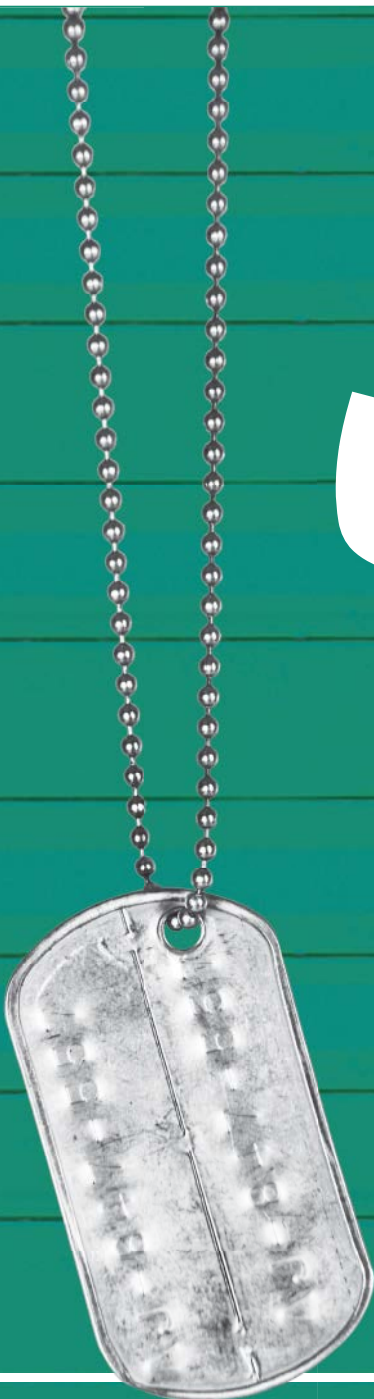
فیلمی داستانی درباره او بسازد که نشد و ماجرا به یک انیمیشن انجامید. این انیمیشن یکی از چند مستندی است که میرکریمی برای شهدای دفاع مقدس ساخته است. جز اینها اما حضور شهید همت در سینمای ایران محدود به چند اشاره در فیلم هاست؛ مثلاً در فیلم ایستاده در غبار محمدحسین مهدویان که

سهم سینما از همت؛ هیچ

در ستون سمت چپ همین صفحه از کتاب‌هایی گفته‌ایم که در دهه ۸۰ درباره شهید همت منتشر شده‌اند. دوست داشتیم چنین فهرستی را بتوانیم به سینما هم اختصاص بدهیم اما چه کنیم که سینمای ایران چندان حق‌گذار سردار رشیدش نبوده است. همان‌طور که گفتیم رضا میرکریمی قصد داشت

محمد ابراهیم همت در جزیره مجنون برای همیشه ما را ترک کرد

راه همت



پدر سوخته بازی در جنگ

وقتی سیدمرتضی آوینی که در بچه مثبت بودن کسی به گردش نمی‌رسد در مورد همت می‌گوید این سردار خیبر، قلعه قلب مرا فتح کرده. دیگر شماتاته ماجرا را بخوانید. با این حال درست است حاج همت یک جورهایی خیلی بچه مثبت بوده، ولی خب جنگ است و فشار روحی و عصبی و هزار و یک چیز دیگر انتظار ندارد که با همان روحیه اتوکشیده هم در چنین وضعیتی باشد.

شاید بامزه باشد بگوییم عبارت «پدر سوخته» توی ناسزاهای همت حضور محسوسی دارد. مثلاً در یکی از تماس‌های بی‌سیم با یکی از فرماندهان گردان‌هایش در همان عملیات خیبر که قافیه بد جور تنگ آمده بوده می‌گوید: «رضا! من ضمن صحبت با سعید یک مقداری توجیه‌اش کردم، منتها او می‌گفت آن قسمت طلائیّه قدیم از این خرچنگ‌های پدر سوخته جلو آمده‌اند. الان تماس بگیر و بیرس ادوات ضد زرهی رفته پیش عباس که پشت همون دسته عصایی بایستد و بتواند اینها [تانک‌ها] را تهدید کند یا نه!»

برو بگو شوهرت بیاید!

ژیلآ بدیهیان، همسر همت است و پنج سال از او کوچک‌تر؛ متولد ۱۳۳۷. نه! فکر نکنید داستان ازدواج‌شان موضوع این بخش است که خودش یک داستان مفصل محسوب می‌شود. این‌که از شهادت همسرش خبر نداشته و از طریق رادیوی مینی‌بوسی که در آن همراه فرزندان‌ش عازم نجف آباد بوده از شهادت همت مطلع می‌شود هم موضوع این بخش نیست. موضوع این بخش خاطره تلخی است که چند سال بعد از شهادت همت برایش رقم خورده.

زمانی که پسرش بیمار بوده و او یک زن دست‌تنهای شاغل. مدیر مدرسه به او اطلاع می‌دهد که پسرش اوضاع مساعدی ندارد. او هم کلاس را تعطیل می‌کند و پسر چند ساله را روی دست می‌گیرد و می‌برد پیش متخصص اطفال. اوضاع مصطفی خوب نیست. لحظه به لحظه هم بدتر می‌شود. از منشی درخواست می‌کند برای خراب‌تر نشدن حال مصطفی به او اجازه بدهد بدون نوبت قبلی پزشک را ببیند. پاسخ خانم منشی اما بغضش را می‌ترکاند و یکی از تلخ‌ترین خاطراتش را رقم می‌زند: «اون شوهر مفت خورت نشسته خونه و تو رو فرستاده جلو؟! بگو خودش صبح زود بیاد و نوبت بگیره!»

پرادعاها علیه همت

از زمانی که تیپ ۲۷ محمد رسول...! (ص) با فرمانده خود احمد متوسلیان راهی سوریه شد و بدون فرمانده به ایران برگشت، فرمانده کل سپاه محمد ابراهیم را گذاشت فرمانده تیپ! چند ماه بعد هم تیپ تبدیل شد به لشکر! از همان زمان تعدادی از مدیران و فرماندهان تهران‌نشین با فرماندهی همت مخالف بودند و از نیش و کنایه زدن به همت غافل نمی‌شدند.

گلعلی بابایی در کتاب «شراره‌های خورشید» به نقل از یکی از فرماندهان گردان‌های لشکر ۲۷ این افراد را «عناصر پرمده‌ای فراری از جنگ سپاه منطقه ۱۰ تهران» معرفی می‌کند. در همان کتاب نقل شده بعد از عملیات والفجر ۴ در آذر ۶۲ و شهادت تعدادی از نیروهای لشکر، خانواده‌های شهدا و مققودین به تحریم همین افراد و جوسازی که آنها علیه مسؤولان لشکر انجام داده بودند، جلوی عقبه پادگان لشکر ۲۷ در تهران تجمع اعتراضی تشکیل دادند.

ایستگاه آخر؛ جزیره مجنون

همت، مسؤول اطلاعات عملیات لشکر ثارا... (ع) را ترک موتور خودش سوار می‌کند و راهی جنوب جزیره می‌شوند، اما سرنوشت تقدیر دیگری برای او و مسؤول اطلاعات عملیات لشکر رقم زد. برای رفتن به جنوب جزیره باید از چهارراه مرگ می‌گذشتند. نقطه‌ای که در ثبت تیر مستقیم تانک‌های بعضی بود و به محض اطلاع از عبور و مرور، گلوله مستقیم خود را روانه می‌کردند. خدمه تی-۷۲ بعضی، برق موتور سیکلت را می‌بیند و برای شلیک درنگ نمی‌کند. گلوله تانک در چند قدمی موتور سیکلت به زمین می‌نشیند و انفجاری بزرگ برپا می‌کند. غبار و خاک زیادی بلند می‌شود. موج شلیک سر و صورت دو راکب را می‌پزند. فرمانده یکی از جان‌سخت‌ترین لشکرهای نظامی ایران هم رفت!

